

## دکتر مارو ویلسون، انبیا، جلسه ۳۱، اشعیا ۷، مضامین مسیحایی

مارو ویلسون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر مارو ویلسون در حال تدریس در مورد کتاب اشعیا است. این جلسه ۳۱، اشعیا ۷، مضامین مسیحایی است.

بسیار خوب، من می‌خواهم دعا کنم

بباید با دعا شروع کنیم. پدر ما، این روزی است که تو آفریده‌ای و ما تو را برای زندگی در این روز، برای زیبای پیرامونمان با شروع بهار شکر می‌کنیم. تو را شکر می‌کنیم که تو خدایی هستی که، همانطور که ارمیا به ما یادآوری می‌کند، به پایداری فصول سال هستی، که قابل اعتماد هستی

وقتی چیزهای دیگر در اطرافمان فرو می‌ریزند یا مثل بازار سهام یا احساسات مردم بالا و پایین می‌روند، از تو سپاسگزاریم. وقتی اوضاع از هم می‌پاشد، از تو سپاسگزاریم که تو صخره هستی. از تو سپاسگزاریم برای تصویری که از پیامبران در ذهنمان داریم

به ما کمک کن تا به صخره‌ای که از آن تراشیده شده‌ایم، به آن صخره یا معدن به نام ابراهیم، سارا، پطرس و رسولان، و خداوند ما عیسی مسیح که سنگ بنایی است که ما بر آن ایستاده‌ایم، بنگریم. از تو به خاطر این چیزهای محکم از کتاب مقدس که به ما در دیدگاهمان کمک می‌کنند، سپاسگزاریم. پس در این ساعت ما را راهنمایی کن، همانطور که تو را با هر دانش آموز مطالعه می‌کنیم. من از تو به خاطر هر زندگی سپاسگزارم. به آنها آرزوی قلبشان را بده، همانطور که هر روز خود را بیشتر به تو متعهد می‌کنند و از صدای تو پیروی می‌کنند. به خاطر مسیح، این را دعا می‌کنم. آمین

بسیار خوب، امروز می‌خواهم در مورد عبارت معروف امانوئل در فصل ۷ صحبت کنم، جایی که حتی در این داوری، نیمه اول کتاب، ۱-۳۹، امید وجود دارد. امید از طریق آمدن آنچه امانوئل است، وجود دارد

به معنای واقعی کلمه، عمانوئیل، یعنی خدا با ما است. کسی که در اینجا در فصل ۷، که تمرکز امروز ما خواهد بود، امیدی برای آقای بی‌ایمان، پادشاه آحاز، بود که به خداوند اعتماد نداشت. و بنابراین، در همان فصل بعدی که در مورد کودکی که به دنیا آمد، به احتمال زیاد، ماهر-شلال-حاش-باز، می‌خوانیم، به نوعی همان عمانوئیل بود، که به آحاز اطمینان می‌داد که با وجود بی‌ایمانی‌اش، خدا به وعده‌های خاندان داوود وفادار خواهد بود.

بیشتر در مورد آن به طور خاص. اما همانطور که می‌دانیم، این عبارت یک امید دور، یک معنای عمیق‌تر، یک حس کامل، از طریق معنای نهایی خدا با ما، همانطور که انجیل متی از آن متن استفاده می‌کند، دارد. در سال RSV البته، این متن در فصل ۷ به طور قابل توجهی مورد بحث و جدل قرار گرفته است، زیرا وقتی منتشر شد، آن را به آلمان، یک زن جوان، ترجمه کرد، در حالی که برای ۳۵۰ سال و چند سال، شاه ۱۹۵۲ جیمز آن را به ویرجین ترجمه کرد.

ترجمه صحیح این کودک که قرار است عمانوئیل نامیده شود چیست؟ زاده شده از یک آلمان. پیشینه تاریخی فصل ۷ این است که یهودا، در اوایل دوران نبوت اشعیا، توسط جنگ سوریه و افرایم تهدید می‌شود. آحاز در این زمان بر تخت سلطنت بود، زیرا او اولین نام خاص است که در فصل ۷ می‌خوانیم. وقتی آحاز بر تخت سلطنت بود، دو پادشاه آماده لشکرکشی به اورشلیم می‌شدند

یکی پادشاه فَقَح بود که پادشاه اِفرایم، یعنی پادشاه اسرائیل، پادشاهی شمالی، بود. و او با رزان متحد بود. رزان پادشاه سوریه بود.

بنابراین، در حال حاضر، تاریخ یهودا تقریباً ۷۳۵ است. در حال حاضر، می‌دانیم که تاریخ‌های آحاز ۷۳۵- است. بنابراین ما در مورد سال‌های پیش رو صحبت می‌کنیم که منجر به نابودی پادشاهی شمالی ۷۱۵ خواهد شد.

همانطور که به یاد دارید، نیروی عظیم و ویرانگری که در افق پدیدار شد، آشور بود. و آشور در این فصل هفتم وارد ماجرا می‌شود. سوریه و پادشاهی شمالی در واقع علیه آشور اتحادی تشکیل داده بودند و می‌خواستند پادشاهی جنوبی به عنوان نیروی سوم وارد عمل شود.

آنها به سوریه، افرایم و یهودا امیدوار بودند. آنها مصمم بودند که آحاز و یهودا را به ائتلاف خود وارد کنند، حتی اگر این به معنای برکناری آحاز از تخت سلطنت باشد. وقتی آیه ۶ را می‌خوانید، به پسر طبتیل اشاره دارد.

ما چیز زیادی در مورد آن عبارت نمی‌دانیم، اما آنها پادشاه دیگری را در ذهن داشتند، شاید از شرق، که به عنوان یک پادشاه دست‌نشانده جایگزین می‌شد. البته آحاز هیچ بخشی از این ائتلاف نمی‌بود. و بنابراین این دو متحد، سوریه و آرام، همانطور که سوریه به آرام معروف است.

بنابراین، شما سوریه را اینجا دارید، دمشق، شهر کلیدی آن، که با کل پادشاهی شمالی، افرایم یا اسرائیل همانطور که نامیده می‌شود، مرتبط است و اکنون یهودا را در جنوب تهدید می‌کند. آحاز نمی‌خواست بخشی از آن ائتلاف باشد، و بنابراین آنها در شرف لشکرکشی علیه او بودند و برای غلبه بر اورشلیم پیش می‌آمدند. در آیه ۱، جایی که پادشاهی جنوبی در معرض تهدید حمله قریب‌الوقوع ائتلاف افرایم و آرام، سوریه و پادشاهی شمالی بود، اشعیا تصمیم گرفت که بهتر است برای یک حمله احتمالی آماده شود.

می‌دانیم که همه از نظر احساسی مضطرب بودند. آیه ۲ می‌گوید، دل‌های آحاز و قومش مانند درختان جنگلی که در باد تکان می‌خورند، لرزید. بنابراین، آنها بسیار عصبی هستند.

و خداوند به آحاز می‌گوید، با پسر تشار-پیشوب بیرون برو. حال، به خاطر داشته باش که او یک پسر داشت که قبلاً به دنیا آمده بود. همسر آحاز قبلاً فرزندی داشت.

گمان من این است، و فکر می‌کنم این منطقی‌ترین تفسیر این موضوع است، اما تنها تفسیر نیست، که همسر اول اشعیا، همان که او را به دنیا آورد، شار-پیشوب، که بازمانده‌ای از نسل او خواهد بود، درگذشت. و او قرار است دوباره ازدواج کند، و آلمانا که او دوباره ازدواج خواهد کرد، پسری به نام ماه-ار-شلال-حاش-باز به دنیا خواهد آورد، که با این نام امانوئل مرتبط است. من به زودی در مورد این موضوع بیشتر خواهم گفت.

بنابراین، پسرش او را همراهی می‌کند. او برای بررسی منبع آب بیرون می‌رود زیرا اگر قرار باشد تهاجمی صورت گیرد، باید مطمئن شوید که تونل آب حزقیای کار می‌کند، البته حزقیای در آن زمان تونل آب خود را نساخته بود. بنابراین، او باید مطمئن می‌شد که منابع دیگر آب کار می‌کنند زیرا تونل آب تا چند دهه دیگر ساخته نمی‌شد.

بنابراین، او کنار قناتی است که آب را به شهر می‌آورد، و اشعیا نزد او می‌آید، و اشعیا می‌گوید، مراقب باش آرام باش، نترس، دل‌سرد نشو. و سپس اشعیا، پگاه و رزین را به عنوان دو تنه درخت در حال سوختن

توصیف می‌کند. به عبارت دیگر، آنها دو کنده درخت، آتشدان و تکه‌های هیزم بودند که در جنگل می‌سوختند.

«ترجمه اصلی کتاب مقدس زنده، این حس امروزی را القا می‌کند که در استفاده از این عبارت، آنها» گذشته هستند. یعنی نگران آنها نباشید. آنها عملاً ناتوان هستند.

آنها فقط دارند در جنگل کنده‌های درختان را دود می‌کنند. پس نگران فِجَح و رِصین نباشید. حال، پیش‌بینی این است که این همان چیزی است که خداوند در آیه ۷ می‌گوید: این اتفاق نخواهد افتاد؛ این اتفاق نخواهد افتاد.

، به عبارت دیگر، یهودا قرار نیست مورد تهاجم این ائتلاف دو پادشاه شمالی قرار گیرد. اما، ظرف ۶۵ سال افرایم آنقدر متلاشی خواهد شد که دیگر نمی‌تواند یک قوم باشد، و سامره نیز تجزیه خواهد شد. و من فکر می‌کنم منظور از این حرف، تجزیه قومی است.

همانطور که بسیاری از شما می‌دانید، در زمان عیسی، سامری‌ها دورگه محسوب می‌شدند؛ آنها دورگه و مختلط بودند. چرا یهودیان سختگیر، سنتی و ارتدکس اورشلیم اینگونه به آنها نگاه می‌کردند؟ زیرا وقتی پادشاهی شمالی مورد حمله آشور قرار گرفت، از این زمان به بعد، و پس از سقوط آن، سال ۷۲۱، و حاکمان پس از آن، به ویژه تا زمان اسرحدون، که ما را به حدود ۶۷۰-۶۶۹ می‌برد، اسکان مجدد بسیاری از مردم در منطقه صورت گرفت. آنها از مناطق دوردست امپراتوری آشور آمدند و در سامره، در افرایم، در پادشاهی شمالی ساکن شدند.

همزمان با تبعید ده قبیله شمالی، مهاجران غیراسرائیلی به این منطقه آمدند. این اتفاق در مقیاسی بسیار وسیع رخ داد، از زمان تیگلات-پیلسر سوم، که در زمان سلطنت آحاز بود، شروع شد و همانطور که گفتم از سال ۶۶۹ به بعد و پس از آن، در زمان اسرحدون نیز ادامه یافت. بنابراین، از نظر قومی، پادشاهی شمالی به عنوان یک ملت تجزیه شد.

، به عنوان یک قوم، متلاشی شد. حال، کلام حیاتی خطاب به آحاز این است که با ائتلاف سیاسی همراه نشو به دنبال قدرتی که با چشم انسان در جسم می‌بینی نرو، به خدا توکل کن. اینجا یک جناس فوق‌العاده وجود دارد، همان کلمه عبری که در پیدایش ۱۵-۶ استفاده شده است، ابراهیم به خدا ایمان داشت.

از همان ریشه‌ای می‌آید که در آیات ۲-۴ حبقوق آمده است، یعنی اِموناه. همان کلمه‌ای که کلمه آمین یا اِمت به معنای حقیقت از آن می‌آید. در اینجا به معنای استوار بودن، محکم بودن، ثابت قدم بودن و از این طریق، به خداوند توکل کردن و ایمان داشتن است.

«اشعیا می‌گوید، اگر در ایمان خود استوار نباشید، «لو تأمینو» که اتفاقاً در زبان عبری به معنای «هیفیل است، به معنای «محکم یا استوار ماندن» است. او می‌گوید، اگر در ایمان خود استوار یا محکم نباشید اصلاً نخواهید ایستاد». لو تأمینو «که در اینجا از «نِفال» استفاده می‌کند، و نِفال‌ها معمولاً مجهول هستند.

در اینجا، این ایده را در بر دارد که اگر محکم نایستید، این به معنای ایمان و توکل به خداست، زیرا کلمه آمین به همین معناست: تکیه کردن، اعتماد کردن، این تکیه‌گاه شماس است. اگر این کار را نکنید، محکم و منفع‌ل نخواهید ماند؛ یعنی در جایگاه خود مستقر نخواهید شد. یا به عبارت ساده، بدون ایمان، بدون ثبات، بدون اعتماد و بدون پایداری، دوام نخواهید آورد.

می‌آید. بنابراین، اگر قرار نیست ایمان داشته باشی، دوام fido از کلمه لاتین confide و البته، کلمه انگلیسی نخواهی آورد، پایدار نخواهی ماند، در جایگاه خود محکم و استوار نخواهی شد. پس، آحاز، ایمان داشته باش، به خدا توکل کن، نگران این موضوع نباش.

حال، آحاز در ایمان ضعیف بود. لو تَأْمِينُوا، لو تَأْمِينُوا. اگر استوار نایستی، در جایگاه خود استوار و پابرجا نخواهی ماند و پایدار نخواهی ماند.

آحاز ایمان بسیار ضعیفی داشت، بنابراین اشعیا از او التماس می‌کند که ایمان داشته باشد، به این چیز پوچ به نام الهیات اعتماد کند. به وعده‌های خدا اعتماد کند. این به معنای ایمان به وفاداری یهوه به وعده‌های عهد خود با داوود بود، وعده‌هایی که در نسل‌های پیشین داده بود.

به عبارت دیگر، آحاز، تو آخرین نفر بر تخت سلطنت داوود در پادشاهی جنوبی خواهی بود. سلسله داوود پابرجا خواهد ماند. آیا به این حرف اعتقاد داری، آحاز؟ این واقعاً سوال واقع‌بینانه‌ای بود.

خب، البته، آحاز اهمیتی نمی‌داد که به آن چیز بسیار انتزاعی به نام الهیات، به خدا اعتماد کند. او می‌خواست در ذهنش به آن تهدید آشوری، آن قدرت، آن نوع چیزی که انسان‌ها نگران‌شان هستند، چیزی که می‌توانست ببیند، فکر کند، نه اینکه به وعده‌های خدا ایمان داشته باشد. بنابراین، خداوند به آحاز می‌گوید، خب، نگاه کن، یک نشانه بخواه.

و خداوند به او یک نشانه تأیید ارائه داد، هر چیزی که ممکن بود از او بخواهد. او گفت، ببین، من به تو اختیار تام می‌دهم، من به تو یک چک سفید امضا می‌دهم، هر چیزی که فکرش را بکنی. می‌تواند هر چیزی باشد.

از عمیق‌ترین اعماق، هر چیزی در بالاترین ارتفاعات. این، باز هم، یک مریسم است، مریسم ما برخی از این‌ها را در مطالعه‌ی پیامبران دیده‌ایم.

جایی که با متضادهای یا افراط و تفریط‌ها سروکار دارید تا جمله‌ای بسازید که شامل همه چیز باشد، بزرگ و هائی هستند که به همه چیز اشاره merism بلندمرتبه وارد شهر شدند. ثروتمند و فقیر، خوب و بد، اینها دارند.

بنابراین، به عنوان یک قاعده کلی، می‌توانست از او نشانه‌ای بخواهد. اما آحاز تصمیم گرفته بود که با سوریه برود، بنابراین او در اینجا به نوعی خدا را کاملاً رد می‌کند. او می‌خواست با بزرگترین آنها دوست شود.

دوم پادشاهان ۱۶، آیه ۷، پیشینه این متن را به ما می‌دهد. دوم پادشاهان ۱۶، از آیه ۵ شروع می‌شود، رصین پادشاه سوریه، و فحج، پادشاه اسرائیل، برای جنگ به اورشلیم آمدند. آنها نتوانستند آحاز را شکست دهند.

زیرا در آن زمان، طبق کتاب مقدس، آحاز رسولانی نزد تیگلت پیلسر، پادشاه آشور، فرستاد و گفت: «من بنده تو هستم.» بنابراین، اینجا، آحاز به تیگلت پیلسر می‌گوید: «من بنده تو، پسر تو هستم. ما یک خانواده هستیم.»

ما از نظر نظامی با هم در یک رختخواب هستیم. بیا و مرا از دست پادشاه سوریه و از دست پادشاه اسرائیل که به من حمله می‌کنند، نجات بده. آحاز همچنین به بانک ملی اول اورشلیم رفت و نقره و طلائی را که در اتاق‌های پشت معبد ذخیره شده بود، برداشت.

و او این گنجینه‌ها را برداشت و به عنوان متانا، به عنوان هدیه/هدیه، برای پادشاه آشور فرستاد. پول حرف اول را می‌زند، و این همان چیزی است که بیت بعدی اینجا می‌گوید. پادشاه آشور به او گوش داد.

و پادشاه آشور به دمشق لشکرکشی کرد و آن را تصرف کرد. متن می‌گوید او در واقع رزین را کشت. و نکته بعدی که در آیه ۱۰ می‌خوانید این است که آحاز برای گفتگو با پادشاه آشور به دمشق می‌رود.

بنابراین، آحاز تصمیم خود را برای رفتن به آشور گرفته بود. حال، نوع دوستی که آشور از خود نشان خواهد داد، در آیاتی که به ویژه پس از این متن عمانوئیل از آیات ۱۷ تا پایان، آیات ۱۸ تا پایان، آمده است توصیف شده است. آحاز فقط قرار بود آرامش موقت را به دست آورد.

این فقط یک راه حل موقت بود زیرا در آیه ۱۷ به روشنی بیان شده بود و در آیات ۱۸ تا ۲۵ نیز تأکید شده است. سرانجام، تا سال ۷۰۱، که سه دهه بعد است، آشور به یهودا حمله خواهد کرد و سرزمین را تصرف خواهد کرد.

و تقریباً مانند سربازانی توصیف شده است، مانند زنبورها، آیه ۱۸، که می‌آیند و در همه جای سرزمین، در دره‌ها، در شکاف‌ها، در صخره‌ها، در بوته‌های خار، در گودال‌های آب، مستقر می‌شوند. و بنابراین، آنها برای حمله به یهودا می‌آیند. و آیه ۲۰ می‌گوید پادشاه آشور، که به عنوان تیغی از آن سوی رودخانه توصیف شده است، از بین‌النهرین می‌آید و قرار است سرزمین را ویران کند.

و به سه نوع اصلاحی که او به عنوان تیغ انجام خواهد داد توجه کنید. تراشیدن سر، تراشیدن موی شرمگاهی و تراشیدن ریش. هر سه مورد ذکر شده است.

پاکسازی کامل. نمادی از حمله آشوریان که در زمان سناخریب ۷۰۱ اتفاق افتاد، ۴۶ شهر وحشی یهودا. و آنها در زمان حزقیا بر دروازه اورشلیم می‌کوبیدند، و او در آنجا تیر خورد، همانطور که وقایع‌نامه‌های خود سناخریب به ما می‌گوید، مانند پرنده‌ای در قفس.

محاصره شده. و بعد داستان چگونگی مداخله معجزه‌آسای خداوند را می‌دانید. پس این سوریه بود که او فقط از آن رهایی موقت داشت، با آوردن حضور، ایجاد اتحاد با او، از ترس اتحاد رزین و پکا.

بنابراین، او فقط تسکین موقتی دریافت کرد. مشکل را حل نکرد. حال، آحاز نمی‌خواست خداوند را آزمایش کند، همانطور که آیه ۱۲ می‌گوید.

او سوگند یا نشانه‌ای نمی‌خواست. و بنابراین، اشعیا می‌گوید: «اینک اینجا، ای خاندان داوود.» یکی از مشکلاتی که ما با اکثر ترجمه‌ها داریم این است که «شما»، اغلب در انگلیسی، مبهم است.

آیا منظور شما مفرد است یا جمع؟ در اینجا، ما شما را به صورت جمع داریم. شما، خاندان داوود. یا آیه ۱۴، بنابراین خود خداوند به شما نشانه‌ای خواهد داد،

شما، جمع. این «شما» جمع به نظر می‌رسد به خاندان داوود اشاره دارد. نه فقط به صورت مفرد آحاز.

و این نشانه چه می‌تواند باشد؟ اگرچه او دارد صبر خداوند را می‌آزماید، اما به خداوند که حاضر است به او نشانه بدهد، اعتماد نمی‌کند. بنابراین، او می‌گوید، بسیار خوب، پس خود خداوند به تو نشانه‌ای خواهد داد. و بنابراین، اشعیا به او می‌گوید که این نشانه چه خواهد بود.

او می‌گوید، آتما باردار خواهد شد و پسری به دنیا خواهد آورد و او را امانوئل خواهد نامید. و سپس بلافاصله ادامه می‌دهد که این اتفاق تنها چند سال طول خواهد کشید تا زمین ویران شود، زیرا توصیف اینجا خوردن چیزهای کشاورزی معمولی نیست، بلکه به نظر می‌رسد کشتک و عسل از یک رژیم غذایی بسیار ساده برای ما سخن می‌گوید، شاید نتیجه غلبه ارتش آشور. و زمانی که این کودک به مسئولیت‌پذیری می‌رسد، شاید در سن ۱۲ سالگی یا چیزی در همین حدود، همانطور که از پیرکی آووت در می‌شنا می‌دانیم، زمانی که یک کودک ۱۳ ساله می‌شود، به اندازه کافی بزرگ شده است که فرامین را بر خود بگیرد.

بنابراین شاید این ما را به حدود سال ۷۲۱ برساند. در آن آمده است که دو پادشاهی که از آنها وحشت داشتید، تا آن زمان نابود خواهند شد. و این درست است.

تا سال ۷۲۱، پادشاهی شمالی به دست آشور سقوط می‌کرد و دمشق نیز به اسارت گرفته می‌شد. اما برگردیم، به آیه ۱۴، که اکنون می‌خواهم به طور خاص روی آن تمرکز کنم. سوالی که اغلب در مورد این کلمه آتما که گاهی اوقات آتما تلفظ می‌شود، مورد بحث قرار می‌گیرد، این است که آیا این یک باکره دست، ALMA، نخورده است؟ در اینجا، ما از لاتین آن، به معنای دوشیزه دست نخورده، استفاده خواهیم کرد.

آیا این موضوع در استفاده اشعیا از کلمه آتما تلویحاً نهفته است؟ اجازه دهید در اینجا به یک نکته مهم زبان‌شناسی اشاره کنم. اول از همه، هیچ کلمه‌ای در هیچ زبانی در دوران باستان وجود ندارد که به خودی خود به معنای باکره دست نخورده باشد. تمام معنای آتما، کلمه‌ای که در اینجا استفاده شده است، زن جوانی در سن ازدواج است.

احتمالاً، یک باکره، اما نه به طور قطعی. به سادگی می‌توان گفت که هیچ کلمه‌ای در زبان‌های خاور نزدیک و BETHULAH، Betula وجود ندارد. برخی استدلال کرده‌اند که کلمات *Virgo intacta* باستان معادل میشیگان را داریم، Alma میشیگان و Betula در میشیگان جالب هستند. ما Betulah

بتولا، به معنی شاه جیمز، اغلب به عنوان باکره ترجمه می‌شود. و مترجمان شاه جیمز، آتما را به معنی باکره در سال ۱۹۵۲ از راه رسید و گفت که یک زن جوان باردار خواهد شد RSV ترجمه کردند. نسخه

، بنابراین، بخشی از جنجال به اصطلاح الهیاتی این بود که یک ترجمه جدید، درست پس از جنگ جهانی دوم برای به چالش کشیدن نسخه کینگ جیمز، که برای مدت طولانی نسخه غالب مورد استفاده در دنیای انگلیسی زبان بود، ارائه شد. چه بتولا یا آتما، که به معنای زن مجرد است یا پارتنوس، که در متی ۱:۲۳ برای به اصطلاح مریم مقدس استفاده شده است. در ترجمه هفتادگانی، پارتنوس برای آتما استفاده شده است.

حالا، من این نکته را مطرح کردم که در فرهنگ لغت زبان‌های خاور نزدیک باستان هیچ کلمه‌ای به معنای باکره دست نخورده وجود ندارد. آتما در برخی متون اوگاریتی استفاده شده است، و می‌توانید دستور زبان اوگاریتی نوشته شده توسط مرپی من، سایروس گوردون، را بررسی کنید، جایی که او متنی را ذکر می‌کند که در آن کلماتی مانند بتولا برای زنی که باردار است و در بچه‌دار شدن مشکل دارد استفاده می‌شود. و او به عنوان بتولا شناخته می‌شود.

در یوئیل ۱:۸، به نظر می‌رسد که بتولا برای زنی استفاده می‌شود که متأهل است و شوهرش به جنگ رفته و ناگهان کشته شده است. و از او به عنوان بتولا یاد شده است. واضح است که منظور زنی متأهل است.

حال، در فصل دوم کتاب استر، زانی که در حرمسرای شاه خشایارشا، پادشاه پارس، بودند و طبق استر حداقل یک شب را در کاخ با او گذرانده بودند، و در آیات ۱۷ و ۱۹ بتولا، جمع بتولا، نامیده ۲:۱۴:

می‌شدند. بنابراین، در اینجا در میان صیغه او، زنان حرمسرای او، بتولا نامیده می‌شوند. در مورد پارتنوس، پارتنوس گاهی اوقات به عنوان یک باکره توصیف می‌شد.

اما داستان پیدایش ۳۴ را بخوانید. و به همین دلیل است که آنچه ترجمه هفتادگانی انجام می‌دهد اغلب بسیار آموزنده می‌شود. زمینه پیدایش ۲۴، تجاوز به تنها دختر یعقوب، که دینه نام داشت، است.

دینا. شکیم به دینا تجاوز کرد. و این دینای مورد تجاوز قرار گرفته دو بار در ترجمه هفتادگانی پارتنوس نامیده شده است.

پیدایش ۳:۳۴ و ۴. بنابراین، در اشاره به او، او مورد تجاوز قرار گرفته است و او پارتنوس نامیده می‌شود. بنابراین، پارتنوس می‌تواند برای قربانی تجاوز در پیدایش استفاده شود. بنابراین، آتما، بتولا، پارتنوس، و چند کلمه دیگر وجود دارد که من به آنها نمی‌پردازم.

معنای این کلمات به خودی خود، زن جوانی در سن ازدواج است. احتمالاً باکره. اما وقتی می‌خواستید دومی را کاملاً واضح بیان کنید، اینجا بود که عبارات مشخصی معرفی می‌شدند.

ما این را تا قانون حمورابی داریم. در قانون ۱۳۰. این عبارات مشخص چه بودند؟ اینها عباراتی بودند که وضعیت جنسی کلماتی مانند بتولا، آتما و پارتنوس را روشن می‌کردند.

شما شروع به خواندن این مطلب در واقع در کتاب مقدس می‌کنید. بیایید ربکا را در نظر بگیریم، چون ربکا. بلک امروز خیلی بزرگ شده است. ربکا در ذهن.

در فصل ۲۴ سفر پیدایش، ابراهیم برای پسرش اسحاق عروس می‌گیرد. ربکا در پیدایش ۲۴:۱۶ چگونه توصیف شده است؟ در آنجا آمده است که هیچ مردی او را نمی‌شناخت. حال، او در آیه ۱۶ به عنوان بتولا توصیف شده است.

اگر در آیه ۱۶ از بتولا به این نکته اشاره می‌شد، این کار اضافی یا قطعاً غیرضروری می‌بود. او در آیه ۴۳ به عنوان یک آتما، آتما، توصیف شده است. زنی جوان در سن ازدواج.

یا در آیات ۱۴ و ۲۸ از نعره استفاده شده است. سه کلمه مختلف برای او به کار رفته است. اما بکارت او را نمی‌توان با هیچ یک از این اصطلاحات تأیید کرد.

به همین دلیل است که در روایت آمده است که هیچ مردی او را نشناخته بود. حال، اگر کسی از من بپرسد آیا به تولد از باکره اعتقاد داریم؟ پس، بیایید به عهد جدید برویم. پاسخ مثبت است، من قطعاً به تولد از باکره اعتقاد دارم.

اما من به خاطر کلمه خاصی که در متن اصلی استفاده شده، به تولد از باکره اعتقاد ندارم. اما متی، مانند حمورابی در ۱۷۰۰ سال قبل از میلاد، مانند روایت پیدایش، مانند سایر قسمت‌های عهد عتیق، اگر می‌خواهید وضعیت جنسی این زن جوان که با یوسف ازدواج کرده را کاملاً روشن کنید، باید قیدها را اضافه کنید. و در واقع، در عهد جدید، متی سه قید را اضافه می‌کند.

اگر روایت را به خاطر داشته باشید، می‌گویید که این اتفاق قبل از ازدواج آنها رخ داده است. او هیچ مردی را نمی‌شناخت و آنچه در او شکل گرفته از روح القدس است. حال، وقتی این سه صفت را کنار هم قرار

می‌دهید، مریم که متی او را پارتنوس توصیف می‌کند، در واقع یک باکره‌ی دست نخورده است. این صفات کاملاً واضح می‌کنند که وقتی او عیسی را باردار شد، باکره بود.

بنابراین، وقتی این کلمات، آلمان، بتولا، نارا، پارتنوس، را می‌بینیم، فقط متن می‌تواند تشخیص دهد. در ادبیات قبطی، تقریباً ۲۰٪ از کلمات در قبطی، کلمات قرضی از یونانی هستند. و یک متن قبطی قدیمی وجود دارد که در آن یک مرد و یک زن حدود نیم قرن با هم زندگی کرده‌اند و آنها پارتنون (به صورت جمع (نامیده می‌شوند، که جالب است.

بنابراین، نکته ما در اینجا این است که بسیار خوب، دو امانوئل وجود دارد. امانوئل بلافصل، فرزندى از اشعیا در زمان خودش بود، اما در اینجا دو بار به یک باکره اشاره شده است. زن جوان در سن ازدواج احتمالاً همسر دوم اشعیا بود؛ اولین زنی که او را به دنیا آورد، پیشوعا بود که فوت کرده بود.

و یک اشاره محلی به زنی از زمان خود اشعیا وجود دارد، شاید همانطور که در فصل ۸ آمده است، او کسی است که ماهر-شالاح-حاش-باز را به دنیا آورد، که به عنوان یک پیامبر توصیف شده است. او گفت من نزد آن پیامبر رفتم. او باردار شد و پسری به دنیا آورد. و سپس در آیه ۸، دوباره درباره امانوئل صحبت می‌کند. خدا با ماست.

و بنابراین، به نظر می‌رسد همانطور که متی از این متن خاص استفاده می‌کند، در متن اصلی، تولد فرزند اشعیا، اگر این همان امانوئل باشد، و تفاسیر متعددی در مورد این موضوع وجود دارد، اما با فرض اینکه این فرزند خود اشعیا باشد، این صرفاً پیش‌گویی امانوئل بزرگتری خواهد بود که در راه است. مورد دوم در واقع تولد از باکره است. حال، در کلیسای کاتولیک، سه چیز به عنوان اصول اعتقادی در مورد مریم شکل گرفت.

فقط برای اینکه به شما نشان دهم کلیسای کاتولیک با این موضوع چه کرد. خب، در سنت مذهبی خاص شما، ممکن است هر سه مورد را قبول نداشته باشید، اما در آموزه‌های کاتولیک، اگر یک کاتولیک واقعی باشید که آموزه‌های کلیسای کاتولیک را می‌پذیرید، اول از همه به لقاچ معصومانه اعتقاد دارید. یعنی مریم بدون لکه گناه اولیه در رحم مادرش باردار می‌شود.

خود مریم معصومانه باردار شد. ثانیاً، او حتی پس از تولد عیسی نیز برای همیشه باکره باقی می‌ماند. این موضوع دوباره به ما یادآوری می‌کند که پروتستان‌ها و کاتولیک‌ها در این مورد اختلاف نظر دارند.

پروتستان‌ها می‌گویند کودکانی که در مرقس ۳:۶، برادران و خواهران عیسی، ذکر شده‌اند، فرزندانى بودند که پس از عیسی به دنیا آمدند و پسرعمو یا پسرعمو نبودند یا نباید آنطور که سنت کاتولیک می‌گوید، به طور متفاوتی درک شوند. بنابراین، پروتستان‌ها معمولاً در مورد بکارت دائمی مریم بحث نمی‌کنند. سومی در سال ۱۹۵۰ اعلام شد، یعنی عروج جسمانی مریم به بهشت.

که مسلماً آموزه‌ای بسیار بسیار متأخرتر درباره مریم است. حال، اگر بخواهید، فرزند اول، خدا با ماست. در روزگار خود اشعیا، تولد این فرزند اول از این زن جوان، احتمالاً یک باکره، اما این بخشی از روایتی نیست که در اینجا بر آن تأکید می‌شود.

به طور حتم، شکست دشمنان در شمال که یهودا از آن وحشت داشت. الف (قوم خود را دارد که همگی از رزین و پکج وحشت دارند و نگرانند، رهایی خواهد یافت. همانطور که گفتم، این فقط یک رهایی کوتاه مدت بود.

اما معنای دوم و عمیق‌تر امانوئل، حس کمال، خدا با ماست. خدا به عنوان نجات‌دهنده با ماست. خدا در تجسم با ماست.

خدا در رهایی ما از ستم گناه با ماست. معنای نهایی خدا با ماست. بنابراین، فکر می‌کنم وقتی به روایت اینجا نگاه می‌کنیم، می‌توانیم بگوییم که این پیشگویی تولد از باکره است.

اما باز هم، برای اینکه این نشانه در زمان خود اشعیا و برای آحاز معنایی داشته باشد، باید تولدی فوری داشته باشد که نشانه‌ای برای آحاز باشد. اگر نشانه برای آحاز چیزی باشد که هفت یا هشت قرن بعد اتفاق می‌افتد، و برخی افراد اینگونه استدلال می‌کنند، من متقاعد نشده‌ام که معنای واحد و دقیقی داشته باشد. من فکر می‌کنم که معنای چندگانه‌ای دارد.

و تحقق نهایی این پیشگویی، به آن معنای نهایی، در تولد عیسی مسیح رخ می‌دهد که معنای عمیق‌تر آن در آن نهفته است. بسیار خوب، سوالی دارید؟ من این متن خاص را اینگونه بسط می‌دهم. بله؟ بله

فکر می‌کنم از آنجایی که آموزه‌های کاتولیک بسیار وابسته به تأکید آگوستینی بر گناه نخستین است و گناه نخستین از والدین به فرزند منتقل می‌شود و از نظر ژنتیکی به ارث می‌رسد، و همانطور که رومیان ۵ می‌گویند آن آدم اول وجود دارد، و در آن آدم اول، به دلیل انتقال آن گناه به هر عضوی از نسل بشر، و در حالی که برای ما امروز گناه ممکن است یک انتخاب باشد، اما چیزی است که به ارث رسیده است. این ارثی است. و من فکر می‌کنم در تفکر کاتولیک، شما می‌خواهید مریم را از این ایده که او به هر معنایی در یک شرایط گناهکار متولد شده است، حفظ کنید.

و بنابراین، به طور ماوراءالطبیعه، خداوند رحم مادر او را محافظت کرد تا او در واقع این لقاح پاک یا معصومانه مریم را داشته باشد. اما در اینجا نیز، این یک آموزه کلیسا است. چیزی نیست که از تفسیر کتاب مقدس گرفته شده باشد.

و در تفکر کاتولیک، ستون‌های دوقلوی شما در کلیسا، می‌دانید، کتاب مقدس به علاوه سنت هستند. اما از آنجایی که کلیسا متولی و مفسر کتاب مقدس است، این بینش‌های دیگر و اضافی بخشی از کل نحوه نگاه به مریم هستند. پروتستان‌ها انکار می‌کنند زیرا پروتستان‌ها، به طور متوسط، آخرین باری که بررسی کردم کتاب مقدس را در مقایسه با کتاب مقدس، از اقتدار یکسانی برخوردار نمی‌دانند.

و بنابراین، بنابراین، این نوع چیزها زیر سوال می‌رود. بله؟ من فکر می‌کنم احتمالاً برای حفظ او، برای محافظت از او، خارج از آن دنیای باستانی نئوپلاطونی، جایی که بدن یا منبع شر است یا دنیای مادی نسبت به دنیای معنوی پایین‌تر است. بنابراین، خارج از آن دنیای تفکر، برای حذف کسی از این حجاب اشک، از فساد احتمالی و چیزهای دیگر، برای انتقال آن شخص به بهشت، آن شخص را بکر و خالص نگه می‌دارد.

بنابراین، من گمان می‌کنم که این، به طور کلی، تفکر پشت آن بوده است. این [ایده] در سال ۱۹۵۰ به عنوان یک اصل اعلام شد، که به سادگی به این معنی است که در سنت کلیسا، کلیسا در موقعیتی قرار دارد که اگر یک کلیسای مقدس رسولی و کاتولیک وجود داشته باشد، کلیسا می‌تواند به صدور اعلامیه‌های دیگری که به نظرش می‌رسد در مورد چیزهای مختلف انجام دهد. و بنابراین، در مورد نحوه تفسیر کتاب مقدس، پروتستان‌ها از سال ۱۵۱۷ برای کشیش شدن مؤمن و حق تفسیر شخصی کتاب مقدس از طریق روح القدس مبارزه کرده‌اند.

و البته این کاملاً در تضاد با کلیسای کاتولیک بود که درک رسمی از کتاب مقدس را برای افراد غیر روحانی که واقعاً در آن زمان واجد شرایط نبودند، ارائه می‌داد. کلیسای کاتولیک در تشویق افراد غیر روحانی به مطالعه کتاب مقدس به تنهایی، پیشرفت زیادی داشته است.

در زمان مارتین لوتر، همه چیز به زبان لاتین کلیسایی بود و دشوار بود و کشیشان با لاتین کار می‌کردند، اما یک فرد عادی، از نظر الهیاتی، در بسیاری از این منابع کلیسایی که برای هزار سال الهیات را تعریف می‌کردند صلاحیت نداشت. بنابراین امروز، مطمئناً مایه دلگرمی است که خود کاتولیک‌ها بیشتر کتاب مقدس را می‌خوانند و در این فرآیند فهم مشارکت دارند. بسیار خوب، فکر می‌کنم برای امروز همین باشد.

من دکتر مارو ویلسون و آموزه‌های او در مورد کتاب اشعیا هستم. این جلسه شماره ۳۱، اشعیا فصل ۷ مضامین مسیحایی است.